
روش‌شناسی فهم حدیث در فرایند سه‌گانه تحلیل متن، تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان

محمد عترت‌دوست (جانپیور)*

◀ چکیده

از آنجا که علم فقه الحدیث به دنبال ارائه خوانش و فهمی صحیح و کامل از احادیث به‌عنوان بخش مهمی از منابع متون دینی است، تلاش برای تجزیه و تحلیل دقیق و روش‌مند آن‌ها نیازمند آشنایی با روش‌های تحقیق متعدد در حوزه متن‌پژوهی می‌باشد. حدیث‌پژوهان نیز با تأکید بر این مسئله که فهم احادیث، نیازمند منطق خاص خود بوده و از قواعد مشخصی تبعیت می‌کند، با پرداختن به موضوع «قواعد فهم حدیث» از این فرایند و روش‌های آن یاد کرده‌اند. با این حال به‌دلیل غلبه نگاه سنتی، کمتر به روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای توجه دانشسته و همچنان زمینه‌های استفاده از روش‌های متن‌پژوهی در حوزه نصوص دینی فراهم نشده است. به همین دلیل در این مقاله تلاش شده تا با استفاده از برخی روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای و کاربرد در حوزه متن‌پژوهی، به ارائه الگویی برای فرایند فهم حدیث پرداخته و گامی در راستای بومی‌سازی کاربری این روش‌ها در علوم اسلامی برداریم. مثال‌های بیان‌شده، مستخرج از دیگر آثار پژوهشی مؤلف با استفاده از روش‌های معرفی شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** فقه الحدیث، روش تحقیق، تحلیل متن، تحلیل محتوا، تحلیل گفتمان.

۱. مقدمه

از جمله مسائلی که در علم فقه الحدیث مورد توجه قرار می‌گیرد، توجه به عوامل زبانی و فرازبانی در فهم حدیث است. منظور از «عوامل زبانی» آشنایی با واژگان حدیث، دلالت‌های واژگانی، فهم ترکیبات حدیث، قراین حاکم بر متن، درک صحیح ساختار متن، سبک بیان، گزینش و چیدمان متن و مسائلی از این دست بوده و منظور از «عوامل فرازبانی» مسائلی همچون آشنایی با شخصیت گوینده، شخصیت راویان، اعتبارسنجی سلسله سند، شناسایی سبب صدور، فضای صدور، مخاطبین، فضای فرهنگی اجتماعی حاکم بر گوینده و راویان، تشکیل خانواده حدیث و... است که پرداختن به هر کدام در فهم حدیث مؤثر بوده و نقش بسیار مهمی در ارائه خوانشی صحیح از متن ایفا می‌کنند.

حدیث نیز همانند دیگر متون برجای مانده از گذشته، بخشی از یک فضای فرهنگی اجتماعی است و نباید از آغاز تا پایان کوشش برای فهم حدیث، تنها به الفاظ یا اعتبارسنجی اسناد آن بسنده کرد، بلکه می‌بایست به مسائل مهمی از جمله عناصر زبانی و فرازبانی مرتبط با آن پرداخت. این عناصر همانند قرینه‌های مقامی بوده و گویای شرایط اجتماعی - تاریخی - فرهنگی عصر صدور حدیث هستند که توجه به آن‌ها و استفاده از دیگر دانش‌های بشری، در نهایت منجر به فهم صحیح و کامل حدیث خواهد شد. (نک: مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۹)

اگرچه در منابع حدیث پژوهی بر فهم این دانش‌ها تأکید شده و تلاش شده است تا حد امکان از روش‌های مختلف، این اطلاعات تاریخی و اجتماعی جمع‌آوری و تحلیل شوند (نک: همو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸-۱۷۶)، همچنان خلأهایی در این زمینه وجود داشته و قواعد و فرایند منطقی و گام به گام فهم احادیث به طور کامل و جامع تبیین نشده است. ضرورت تأکید بر این مسئله آن است که بدون استفاده از روش‌های مناسب برای فهم حدیث به مثابه ابزار تخصصی برای متن پژوهی، امکان فهم جامع آن‌ها فراهم نشده و بالتبع نمی‌توان از محتوای غنی آن‌ها در راستای توسعه جامعه اسلامی بهره جست.

دیگر ضرورت تأکید بر مسئله روش‌های تحقیق مناسب برای حدیث پژوهی آن است که در مواجهه با یک «حدیث» به عنوان یک متن^۱ به دنبال این هستیم که فراتر از

فهم معنای واژه‌ها، مقاصد نویسندگان و شرایط تولید متن را نیز شناسایی کرده و از این طریق به فهم کاملی از زمینه‌های صدور آن دست پیدا کنیم؛ به همین دلیل به تحلیل آن متن می‌پردازیم. ضرورت این تحلیل از آن روی است که متن را نمی‌توان به‌طور کامل فهمید، مگر اینکه انسان بداند: چه کسی، درباره چه چیزی، در چه مکانی، در چه زمانی، برای چه مخاطبی، و چرا این مطلب را بیان کرده است.

توجه به این امور که همان فرایند معکوس تکون و ایجاد یک متن است، تحلیل^۲ نامیده می‌شود که در لایه‌ها و سطوح مختلفی تحقق پیدا می‌کند. اگرچه مؤلف با روش‌های فقه‌الحدیثی و تلاش‌های صورت‌گرفته در این زمینه آشناست، اما در این مقاله تلاش دارد تا با بهره‌گرفتن از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای و نوین، دریچه‌ای جدید به روی دانش فقه‌الحدیث باز کرده و از این روش‌ها برای تکمیل این حوزه مهم از مطالعات اسلامی بهره بگیرد. به همین دلیل در این پژوهش تلاش شده تا لایه‌ها و سطوح مختلف تحلیل یک متن در فرایند سه‌گانه استفاده از سه روش تحقیق، «تحلیل متن»،^۳ «تحلیل محتوا»^۴ و «تحلیل گفتمان»^۵ که هر کدام در حوزه خاصی از علوم کاربرد دارند، بیان شده و کاربست آن‌ها در حوزه فقه‌الحدیث تبیین شود.

۲. معرفی روش تحلیل متن

از جمله روش‌های تحقیق قابل استفاده در حوزه متن‌پژوهی، روش تحلیل متن است که به تجزیه و تحلیل یک متن به مؤلفه‌ها و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آن می‌پردازد. تحلیل‌های متنی اگرچه ابتدا در رشته‌های ادبی کاربرد پیدا کردند، به سرعت به دیگر حوزه‌های علوم انسانی نیز منتقل شده و به‌خصوص در ارتباط با علوم قرآن و حدیث کاربرد پیدا کردند. برای مثال در مواجهه اولیه با متن آیات قرآنی و روایات می‌توان بدون استفاده از پیش‌فرض‌های تاریخی و...، ابتدا به تحلیل متنی آن پرداخت و عناصر زبانی و ساختار ادبی آن را کشف نمود.

مقصود از تحلیل متنی، بررسی ساختار زبانی و واژگان درون‌متنی حدیث و شیوه ترکیب آن‌ها با یکدیگر در قالب جملات است. هر زبانی در هر دوره‌ای از تاریخ خود، دارای واژگان و قواعد صرفی و اصولی مخصوص به خویش است. حدیث نیز به‌مثابه یک متن، از این قاعده مستثنا نیست. لذا بررسی واژگان متنی حدیث از حیث اینکه به

چه معنا هستند؟ چگونه در کنار هم قرار گرفته‌اند؟ چه ارتباطی میان آن‌ها وجود دارد؟ آیا میان واژگان متن حدیث، سازگاری وجود دارد؟ آیا انسجام درون‌متنی حدیث قابل مشاهده است؟ آیا امکان بیان این واژگان در زمان مطرح شده وجود داشته؟ آیا متن حدیث می‌تواند در زمان مطرح شده، تولید شده باشد؟ آیا گوینده کلام در دیگر احادیث خود نیز از این واژگان استفاده کرده است؟ آیا مخاطبان با این واژگان آشنا بوده و می‌فهمیده‌اند؟ و... از جمله سؤالات نقادانه و پرسشگرانه در حوزه تحلیل متنی فقه الحدیث است. (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۱-۳۱۲)

کاربرد شناسایی واژگان کلیدی یک متن مکتوب یا گفتار بر این اصل روان‌شناسی مبتنی است که هرکس در ارتباط و مکالمه خود با دیگران، از کلمات و پیام‌هایی استفاده می‌کند که ذهنش روی آن‌ها متمرکز است و به‌عنوان پیام‌های اصلی در ذهن متکلم یا نویسنده جَولان دارند. کثرت کاربرد یک کلمه یا یک پیام در مکالمات و مکاتبات یک فرد بیانگر این مطلب است که آن پیام در سطوح عالی ذهن متکلم و نویسنده جای داشته و بیشترین توجه را به خود اختصاص داده است. لذا تصریح بر مطلبی و تأکید مجدد بر آن و حتی استفاده از اصطلاحاتی خاص و تکرار آن‌ها بسیار مهم بوده و هر کلمه‌ای ضریب خاص خودش را دارد.

۱-۱-۱. کاربرد روش تحلیل متن در فهم احادیث

یکی از مهم‌ترین فرایندهای لازم برای شناسایی و کشف معانی یک متن، توجه به علم واژه‌شناسی و جنبه‌های زبان‌شناختی واژگان است. این فرایند که به‌عنوان یکی از اصول و مبانی عقلا در کشف مراد متکلم به کار می‌رود، در خصوص نصوص دینی نیز صادق بوده و به‌ویژه برای غیرعرب‌زبانان جایگاه و اهمیتی خاص دارد. در روش تحلیل متن که بیشتر به «زبان‌شناسی نقش‌گرا» گرایش دارد، متن و اجزای درونی آن مورد بررسی و مداقه قرار می‌گیرد تا معنای متن از خلال آن استخراج شود. در بررسی واژگان با روش تحلیل متن دو گام مهم می‌بایست طی شود:

۱-۱-۱-۱. ریشه‌شناسی واژگان

دریافت معانی کلمات الهی و نیز احادیث معصومین مطابق با فهم عصر نزول، همواره یکی از دغدغه‌های پژوهندگان قرآنی بوده است؛ زیرا بسیاری از واژگان در طول تاریخ

دچار تحول و تطور معنایی شده و مفهوم اولیه خود را ازدست داده‌اند. پرداختن به آیات قرآن کریم و احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، بدون تبیین کامل مفاهیم حقیقی آنها، امری نادرست است، لذا بهره‌گیری از مطالعات زبان‌شناسانه، به‌ویژه ریشه‌شناسی،^۶ دستاورد نوینی است که فراروی واژه‌پژوهان قرآنی قرار گرفته است. این شیوه یکی از روش‌های مؤثر برای تصحیح و تدقیق قول لغویین نیز به شمار می‌رود.

ریشه‌شناسی، علم مطالعه تاریخی واژه‌ها و به دنبال بررسی مسائلی مانند این است که یک واژه، متعلق به چه خانواده زبانی است، در طول زمان به چه زبان‌هایی وارد شده، و در طی این تحولات فرایندی چه تغییراتی در ساختار (فرم) و معنای آن ایجاد شده و در نهایت مفهوم اصلی و حقیقی آن، چه بوده است؟ (Crystal, 1996, p. 149)

اصطلاح لاتین (Etymon) از زبان یونانی باستان به معنی «معنای حقیقی واژه» اخذ شده و در زبان عربی بدان «فقه الغه» یا «علم الاسماء» گفته می‌شود. (نک: پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵) برای مثال، ریشه‌شناسی واژه «قرآن» در زبان‌های کهن نشان می‌دهد که ریشه این واژه، بی‌شک از ماده «قرأ» بوده است و نه از «قرآن»، زیرا اصلاً این واژه در زبان سامی کاربردی نداشته و به دو معنای شاخ یا جمع صد سال آمده که نمی‌تواند با مسئله جمع‌آوری آیات قرآن و قرائت و خواندن آنها ارتباطی داشته باشد. ریشه‌شناسی واژه «قرأ» در زبان‌های خانواده سامی نشان می‌دهد که این واژه پیش از این برای خوانش کتب مقدس به کار می‌رفته و کاربرد این اصطلاح در آغازین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده (نک: مزمل: ۵۱) تأکیدی بر این مطلب است که این متون نازل شده، یک متن مقدس و الهی است و می‌بایست همانند کتب مقدس دیگر خوانده شوند. مبتنی بر مطالعات ریشه‌شناسی، کهن‌ترین ساخت ماده ثلاثی «قرأ» از ماده ثنایی «قر» به معنای «صدازدن» و «فراخواندن» بوده که این معنا توانسته نقطه آغاز دو زنجیره معناسازی قرار گیرد:

الف. صدازدن < (به میهمانی) دعوت کردن < پذیرایی کردن / مهمانداری کردن

ب. صدازدن < خواندن / مطالعه کردن (نوشته) < سرود خواندن

اگرچه زنجیره اول، کاربرد بیشتری در شاخه زبان‌های آفریقایی - آسیایی داشته، زنجیره معنایی دوم تنها در خانواده زبان‌های سامی شمالی مرکزی و جنوبی و به‌ویژه

زبان عربی یافت شده که نشان می‌دهد ساختی متعلق به همان مکان داشته است. همچنین از آنجا که ساخت معنای «سرود خواندن» از معنای «مطالعه کردن و خواندن» محصول رخدادهای هم‌زمان این دو معنا هنگام قرائت متون مقدس بوده، در نتیجه زمینه برای ساخت واژه «قریانا» به معنای خود «کتاب مقدس» نیز فراهم آمده است. (نک: جانیپور و ایزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱-۳۹)

۱-۲. معنانشناسی اصطلاحات

دانش زبان‌شناسی در حوزه لفظ با صورت و شکل ساختاری کلمات و عناصر زبانی، و در حوزه محتوا با معنای الفاظ سروکار دارد که اصطلاحاً بدان دانش معنانشناسی^۷ گویند. معنانشناسی یکی از روش‌های نوین در مطالعات زبانی است که تلاش دارد با مطالعه علمی معنا، به استخراج معنای نهفته در متن و کشف لایه‌های معنایی آن بپردازد. (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹) به همین دلیل، از سویی یک مفهوم کلیدی را به عناصر و اجزای ذاتی (مؤلفه‌های معنایی) خود تجزیه می‌کند و از سوی دیگر، هر مفهوم کلیدی را با مفاهیم پیرامونی آن گرد می‌آورد تا تصویری کامل از آن ارائه نماید. نگاهی به مطالعات معنانشناسی در پژوهش‌های قرآنی و حدیثی اخیر نشان می‌دهد که این علم با ارائه راهکارهایی نظام‌مند برای این قسم تحقیقات، علاوه بر ارائه تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم دینی، موفق به کشف لایه‌های جدیدی از یک مفهوم شده و در تعمیق معانی مستخرج از آن‌ها، نقشی بسزا داشته است. در معنانشناسی واژگان نصوص دینی، عمدتاً از روش معنانشناسی مکتب بُن استفاده می‌شود که رویکردی بافت محور داشته و تلاش دارد واژه را در متن معنا کرده و مفهوم مجازی مورد استعمال مؤلف را کشف نماید. بررسی کاربرست واژه در متن مورد نظر و شناسایی واژگان هم‌نشین و جانشین آن، بخشی از این تلاش‌هاست؛ برای مثال معنانشناسی واژه «قدرت» در قرآن کریم نشان می‌دهد که این واژه دارای تقسیم‌بندی خاصی بوده و مشتمل بر لایه‌های حکیمانه و معناداری است که در دو نسبت با خدا و بشر مورد توجه قرآن کریم بوده و مفهوم خاص و جدیدی از آن استعمال شده است. این واژه از ریشه «قَدَرَ»، در حدود ۱۳۲ بار، با ساختارهای مختلفی مطرح شده و با واژگان علم، هدایت، عزت، اراده، بصیرت و

نصرت ملازم و همنشین است. همچنین واژگان سلطان، ولایت، قوت، استطاعت و حکومت نیز مترادف این واژه بوده و با واژگان ضعف و طاغوت در تضاد است.

۳. معرفی روش تحلیل محتوا

در پی توجه به دانش نشانه‌شناسی و ارتباطات غیرکلامی در بررسی‌های زبان‌شناختی و متن‌پژوهی در دهه ۱۹۶۰م، روش تحلیل محتوا به‌عنوان بهترین روش ترکیبی کمی و کیفی، پای به عرصه تحقیقات علمی اندیشمندان گذاشت. در این روش، «کمیت» و به‌طورکلی «رویکرد کمی»^۸ به متن، کلید اصلی حل معمای فهم متن بشمار می‌رود که زمینه‌ساز ورود به عرصه تحلیل‌های کیفی بوده و بستر مناسبی برای متن‌پژوهی ترکیبی فراهم می‌آورد.

«لورنس باردن» در کتاب خود با عنوان «تحلیل محتوا» اشاره می‌کند که «تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به‌منظور تفسیر و تحلیل محتواست و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و مانند آن برحسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند.» (باردن، ۱۳۷۵، ص ۲۹) کریپندورف نیز در کتاب خود با عنوان مبانی روش‌شناسی تحلیل محتوا، چهارچوبی را برای استفاده از این روش معرفی می‌کند که دارای سه کارکرد تجویزی، تحلیلی و روش‌شناختی است. (کریپندورف، ۱۳۷۸، ص ۳۱)

برای فهم بهتر این روش باید گفت که بررسی‌های متعارف اجتماعی معمولاً مبتنی بر پرسشنامه هستند؛ یعنی آنچه توسط پژوهشگر تحلیل می‌شود، پاسخ‌هایی است که به پرسش‌های پرسشنامه داده شده است، اما در روش تحلیل محتوا برعکس عمل می‌شود و به همین دلیل این فن را فن «پرسشنامه معکوس»^۹ نیز می‌نامند. پرسشنامه نامعلوم است و هدف تلویحاً یافتن این پرسشنامه بر اساس پاسخ‌هایی است که پیشاپیش طی خبرها، مقاله‌ها و داستان‌ها داده شده و یا به عبارتی در این روش اسناد گفتاری چنان تحلیل می‌شوند که گویی جواب سؤال‌های پرسشنامه هستند. (فیروزان، ۱۳۶۰، ص ۲۱۱)

روش تحلیل محتوا از جمله روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای است که می‌تواند به‌عنوان ابزاری جدید، به تحلیل نصوص دینی اعم از قرآن کریم یا احادیث بپردازد و مدالیل آن‌ها را شناسایی نماید، اما به‌منظور استفاده از این روش، ابتدا می‌بایست ادبیات نظری آن متناسب با موضوع نصوص دینی، تعریف و در نهایت فنون مختلف آن، بومی‌سازی شوند. بدیهی است مسئله کاربست روش تحقیق و فرایند بومی‌سازی و اجرای آن در خصوص موضوع پژوهش از اهمیت والایی برخوردار بوده و اگر پژوهشگری بتواند به‌خوبی روش مدنظر را اجرا و عملیاتی کند، بی‌شک به فهم عمیقی دست یافته و زمینه‌ساز تحولی بزرگ در حوزه مطالعات اسلامی خواهد شد که در ادامه تلاش می‌شود فرایند بومی‌سازی و کاربست آن تبیین شود.

۱-۳. کاربست روش تحلیل محتوا در فهم احادیث

درباره تکنیک انتخاب‌شده برای تحلیل محتوای احادیث، باید گفت که پس از مطالعه انواع فنون روش تحلیل محتوا که در منابع مختلف معرفی شده است. (نک: هولستی، ۱۳۷۳، ص ۴۷-۹۳؛ جانیپور و شکرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۷-۵۷) برای این‌گونه پژوهش‌ها، اولاً رویکرد استقرایی پیشنهاد شده و ثانیاً بر تکنیک «تحلیل محتوای مضمونی» به‌صورت «کدگذاری باز» با تأکید اولیه بر «واژگان» و تأکید ثانویه بر «قالب بیانی» هر مضمون پیشنهاد می‌شود. تأکید بر کلیدواژگان، نقاط تمرکز،^۱ جهت‌گیری‌ها،^{۱۱} مضامین، مفاهیم، مقوله‌ها، قالب‌های بیانی و یادداشت‌های نظری، به‌عنوان بخش مهمی از فرایند پیشنهادی برای تحلیل محتوای مضمونی در راستای فهم احادیث است که توضیحات آن در ادامه خواهد آمد:

۱-۱-۳. تقطیع متن به جملات محتوایی

بر مبنای اینکه هر جمله دارای یک پیام یا ایده مخصوص به خود بوده که مستقل از دیگر جملات متن است، متن یک حدیث را می‌توان به جملات متعدد تقطیع نمود. به‌طور کلی برای تقطیع متن به جملات، ملاک‌های ذیل معرفی شده است که ملاک پیشنهادی مؤلف به‌منظور بومی‌سازی روش تحلیل محتوا برای فهم نصوص دینی، ملاک سوم می‌باشد:

الف. «ساختار ادبی» متن با توجه به تشکیل جمله از ساختار مُسند و مُسندالیه در جملات اسمیه یا فعل و فاعل و مفعول در جملات فعلیه.

ب. «ساختار بلاغی» متن با توجه به اینکه گوینده کلام یا مؤلف متن، خودش جمله را در کجا به اتمام رسانده و تقطیع کرده است.

ج. «ساختار محتوایی» متن با توجه به اینکه هر جمله، دارای مضمون یا پیام خاصی بوده که به‌رغم ارتباط با دیگر جملات متن، می‌تواند به‌طور مستقل نیز بیان شود.

همچنین پیشنهاد می‌شود به‌منظور استفاده بهینه از نتایج تحقیق، کلیه احادیث یک امام یا یک موضوع را در نرم‌افزارهای تخصصی مناسب مانند «EXCEL» یا «MAXQDA» تجمیع و تقطیع نموده و از امکانات این نرم‌افزارها استفاده کنید. شایان ذکر است که امروزه نرم‌افزارهای تخصصی متعددی برای تحلیل متن طراحی شده‌اند که هرکدام قابلیت‌های خاصی داشته و با توجه به موضوع و گستره تحقیق انتخاب می‌شوند.

۳-۱-۲. استخراج کلیدواژگان اصلی

هر جمله از یک یا چند کلیدواژه اصلی برخوردار است که استخراج آن‌ها به‌منظور سنجش فراوانی کمی کاربرد آن‌ها برای درک ادبیات به کار گرفته شده توسط امام علیه السلام بسیار مهم است. اطلاعات این بخش در ارتباط مستقیم با مرحله اول فرایند فهم حدیث و «تحلیل متن» بوده و در یک عملیات رفت و برگشتی، نتایج همدیگر را تکمیل می‌کنند. به همین دلیل به‌رغم ظاهر ساده این مرحله، دقت در استخراج کلیدواژگان و سنجش فراوانی کمی آن‌ها بسیار مهم بوده و نتایج مهمی را در پایان تحقیق، بیان خواهد کرد.

تحلیل‌های کمی، راه ورود به تحلیل‌های کیفی هستند، لذا نتایج نمودارهای کمی و فراوانی سنجی، شاخص‌های غیربسامدی هستند که به محقق اجازه استنباط از متن را می‌دهند. مطالعه مجموعه واژگان کلیدی به‌کاررفته در یک سوره یا مجموعه احادیث یکی از ائمه علیهم السلام و فراوانی سنجی آن‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که موضوع اصلی متن

چه بوده و بر چه مسائلی بیشترین تأکید را داشته است. (نک: جانیپور، ۱۳۹۱، ص ۴۵-۷۰)

۳-۱-۳. کدگذاری و کشف مضامین

پس از تقطیع متن به جملات متعدد بر مبنای ملاک «ساختار محتوایی»، آن ایده و پیام اصلی جمله که طبق قاعده اصول «تبادر» به ذهن مخاطب خطور می‌کند، به صورت یک جمله خبری کوتاه به عنوان «مضمون»^{۱۲} اصلی جمله ذکر می‌شود. در برخی از کتاب‌های روش تحقیق، از این اقدام به «برچسب‌زنی»^{۱۳} یا «کدگذاری»^{۱۴} تعبیر شده، درحالی‌که باید توجه داشت دو نوع کدگذاری در روش تحلیل محتوا وجود دارد که بر اساس رویکرد اصلی تحقیق انتخاب می‌شود:

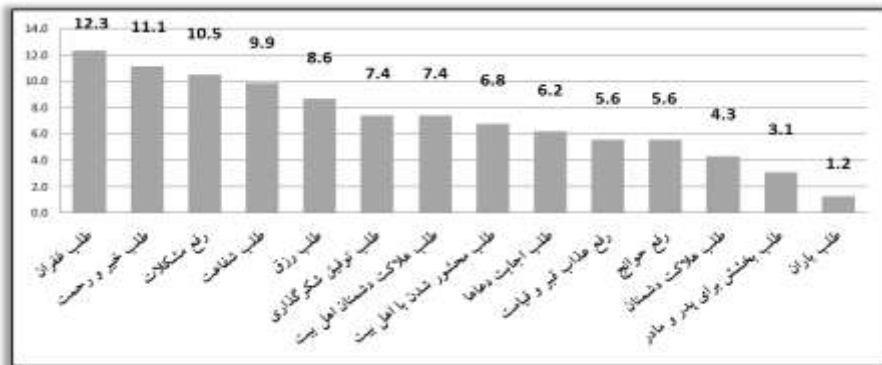
الف. «کدگذاری بسته»^{۱۵}: بدین معنا که تحلیل‌گر برای تحلیل متن و انتخاب مضامین، از عبارات و الگوهای ثابت و مشخص شده توسط دیگران استفاده نماید. این نوع کدگذاری به هنگام اتخاذ رویکرد «قیاسی»^{۱۶} انتخاب می‌شود که قصد دارد با مبنا قراردادن مجموعه‌ای از اطلاعات مشخص از پیش تعیین شده، صرفاً موارد مشابه و مخالف با آن الگوها را شناسایی کرده و کدگذاری نماید. عمده پژوهش‌های صورت گرفته در تحلیل متون آموزشی مدارس یا نقد ادبی آثار، با رویکرد قیاسی و کدگذاری بسته بوده و به همین دلیل نگاه کمی در آن‌ها غلبه دارد.

ب. کدگذاری باز^{۱۷}: بدین معنا که تحلیل‌گر برای تحلیل متن و انتخاب مضامین، از عناوین و عبارات ابتکاری استفاده نماید و هرآنچه از متن را برداشت نموده ثبت و ضبط کند. این نوع کدگذاری به هنگام اتخاذ رویکرد «استقرایی»^{۱۸} انتخاب می‌شود که قصد دارد بدون هیچ پیش‌فرضی - که در واقعی نوعی «تجاهل آگاهانه» است - به مطالعه متن بپردازد. عمده پژوهش‌های تفسیری و تدبیری در حوزه نصوص دینی یا پدیدارشناسی وقایع تاریخی و اجتماعی با این رویکرد و کدگذاری باز بوده و به همین دلیل نگاه کیفی در آن‌ها غلبه دارد.

به همین دلیل برای تحلیل محتوای احادیث نیز پیشنهاد می‌شود از رویکرد استقرایی و کدگذاری باز استفاده شود تا با تجاهلی آگاهانه، به فهم عمیق متن نائل شویم. به نظر می‌رسد این تکنیک موافقت بیشتری با مبنای قرآنی «اصل تدبر» در آیه «کتاب أنزلناه

إِنَّكَ مُبَارَكٌ لِيَدْبُرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹) و نیز روش پیشنهادی ائمه اطهار علیهم‌السلام برای فهم نصوص دینی در حدیث «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ» (کلینی، ۱۷۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱) دارد؛ برای مثال در بررسی ادعیه امام رضا علیه‌السلام با روش تحلیل محتوا که در کتابی به نام صحیفه جامعه رضویه جمع‌آوری شده، فهرستی از مضامین استخراج شده که نمودار آن‌ها بدین صورت است:

نمودار ۱: سنجش فراوانی مضامین ادعیه رضویه



نکته قابل توجه در این فهرست، طلب هلاکت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و طلب محشر شدن با اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان دو مورد از مهم‌ترین دعاهای آن حضرت است که نشان می‌دهد ایشان تلاش داشته‌اند تا در قالب بیانی دعا، به جایگاه رفیع و مهم اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه اسلامی اشاره کرده و در عین حال بر مبارزه با دشمنان ایشان نیز تأکید کنند. (نک: جانپور و سروری مجلد، ۱۳۹۳، ص ۵۳-۷۹)

۳-۱-۴. کشف نقاط تمرکز هر جمله

اگرچه به‌طور طبیعی، هر جمله دارای یک پیام و محتوای اصلی است، از آنجا که موضوع پژوهش در حوزه علوم اسلامی، متن نصوص دینی قرآن و احادیث می‌باشد که توسط متکلمانی حکیم، عالم به‌تمامی نیازهای بشریت و آگاه به اصل جهان‌شمولی دین اسلام صادر شده است، لذا این احتمال وجود دارد که فراتر از مضمون اصلی، پیام‌ها یا ایده‌های دیگری نیز بتوان از جمله استخراج کرد که در اثر برقراری انس با متن و ممارست در خوانش آن‌ها، به ذهن انسان متبادر می‌شوند. یک حدیث نیز می‌تواند از مضامین متعدد برخوردار بوده که مجموع آن‌ها، بیانگر کلیت فضای حاکم

بر حدیث است. در روش تحلیل محتوای پیشنهادی برای فهم نصوص دینی، این قابلیت اضافه شده است که دیگر مضامین متن با عنوان «نقطه تمرکز»^{۱۹} یا «موضوعات فرعی» در ستونی مجزا ثبت شده و در تحلیل نهایی متن، مدنظر قرار گیرند؛ برای مثال، در پژوهشی دیگر، موضوعات فرعی استخراج شده از متن خطبه غدیر به عنوان نقاط تمرکز هر قسمت از متن استخراج شده که توجه به آن‌ها بیانگر نکات عمیقی از محتوای متن خطبه است:

جمله	مضمون	نقطه تمرکز
إِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أُنِّي مَيِّتٌ وَأَنْكُمْ مَيِّتُونَ وَ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجِبْتُ همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که من می‌میرم و شما هم می‌میرید و گویا که من دعوت شده‌ام و آن دعوت را اجابت کرده‌ام.	انذار مردم	خبر از رحلت پیامبر اکرم ﷺ
		مرگ حقیقتی است برای همگان
		مرگ، دعوت خداوند است.
		پیامبر اکرم ﷺ دعوت خداوند (مرگ) را اجابت کرده است.
وَ أَنِّي مَسْئُولٌ عَمَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ عَمَّا خَلَقْتُ فِيكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ و من در برابر آن چیزی که با آن به سوی شما فرستاده شده‌ام مسئول هستم و نیز از آنچه میان شما باقی می‌گذارد؛ یعنی کتاب خدا و حجت او	معرفی تقلین	مسئولیت پیامبر اکرم ﷺ در برابر رسالت الهی
		مسئولیت پیامبر اکرم ﷺ در برابر کتاب خدا و حجت خدا
		کتاب خدا و حجت خدا یادگارهای پیامبر اکرم ﷺ برای مردم
		تبیین رابطه میان کتاب خدا و حجت خدا
وَ أَنْكُمْ مَسْئُولُونَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ لِرَبِّكُمْ و شما نیز مسئول هستید. شما به پروردگارتان چه خواهید گفت؟	انذار مردم	مسئولیت مردم در برابر رسالت پیامبر اکرم ﷺ
		مسئولیت مردم در برابر کتاب خدا و حجت خدا
		مطالبه پروردگار از مردم در خصوص رسالت پیامبر اکرم ﷺ
		مطالبه پروردگار از مردم در خصوص کتاب خدا و حجت خدا
قَالُوا نَقُولُ قَدْ تَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَاهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ گفتند: می‌گوییم: تو پیام را رسانیدی و نصیحت کردی و مجاهدت نمودی، پس خداوند از سوی ما به تو بهترین پاداش بدهد.	اقرار گرفتن از مردم	تلاش پیامبر اکرم ﷺ برای اقرار گرفتن از مردم
		تأیید انجام کامل رسالت پیامبر اکرم ﷺ توسط مردم
		رضایت مردم جامعه اسلامی از اقدامات پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رهبر جامعه
		درخواست ثواب برای پیامبر اکرم ﷺ

۳-۱-۵. کشف و تبیین جهت‌گیری جملات

پس از کشف مضمون و نقاط تمرکز هر جمله، در مرحله بعد می‌بایست نوع «جهت‌گیری» این متون با حوزه اصول و فروع دین اسلام را شناسایی و تبیین کنیم. ضرورت این اقدام بدان سبب است که مجموعه معارف اسلامی بیان‌شده در نصوص دینی، عقلاً و منطقاً می‌بایست در راستای یکی از موضوعات اصول دین (توحید، نبوت، امامت، عدل، معاد) یا فروع دین بوده باشد و به‌عنوان زیرشاخه‌ای از آن مباحث، به طرح مبحثی در آن حوزه بپردازند. در این میان، طرح موضوعات اخلاقی و عرفانی نیز جایگاه ویژه خود را دارند که در برخی پژوهش‌ها این جایگاه تبیین شده است. (نک: جانیپور، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸) برای مثال، در منابع تاریخی و حدیثی از سه متن متفاوت به‌عنوان خطبه غدیر یاد شده است که در برخی مضامین و عبارات با همدیگر تفاوت دارند و اگرچه پژوهش‌های سندی و متنی چندی در خصوص آن‌ها انجام‌شده، همچنان این ابهام وجود دارد که کدام‌یک از این متون، خطبه غدیر اصلی می‌باشد. به همین دلیل در پژوهشی با استفاده از روش تحلیل محتوا، به لایه‌شناسی این سه متن پرداخته‌شده و در نهایت، ارتباط این متون با همدیگر تبیین و لایه‌های مخفی و پنهان آن‌ها شناسایی شده است.

یکی دیگر از نتایج متعدد این تحقیق، شناسایی جهت‌گیری این سه متن به‌منظور اثبات رابطه طولی این متون با همدیگر بوده است. مجموع این خطبه‌ها در نهایت سه جهت‌گیری عمده تبیین عقاید توحیدی، تبیین جایگاه نبوت و تبیین جایگاه امامت در جامعه اسلامی دارند. به نظر می‌رسد پیامبر اکرم ﷺ در این خطبه قصد دارند به مردم بفهمانند که لازمه اعتقاد به خدا و انبیاء الهی، پذیرش ولایت امام علی علیه السلام است و این اصول، زنجیروار به همدیگر متصل هستند. مسئله اقرار گرفتن از مردم نیز که در این متون بسیار نمایان است، در این راستا بوده و تلاشی برای تبیین معارفی است که پیامبر اکرم ﷺ در حال آموزش و بیان آن هستند. همچنین تلاش برای تبیین مشروعیت و مقبولیت عمومی حضرت علی علیه السلام برای مردم و انذار دادن ایشان برای رعایت جایگاه و شأن امام علی علیه السلام در این راستا بوده و دیگر مضامین اصلی این خطبه‌ها را تشکیل

می دهند که همه در راستای سه جهت گیری توحید، نبوت و امامت هستند. (نک: جانیپور و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۵-۵۴)

۳-۱-۶. ثبت یادداشتهای نظری

یکی از مهم ترین اقدامات تحلیل گر در هنگام خوانش استفهامی و تحلیل متن که نقش مهمی در نتیجه گیری تحلیل های کیفی و توصیفی دارد، ثبت سؤالات و نکات قابل توجه هر حدیث به عنوان «یادداشت های نظری»^{۲۰} است. منظور از این اقدام، ثبت سؤالات، نکات و تحلیل های توصیفی اولیه است که در فرایند تحلیل به ذهن تحلیل گر خطور کرده و هرچند به اثبات نرسیده اند، اما در پایان می توانند راهگشای محقق در تحلیل های کیفی باشند؛ برای مثال در خصوص روایت ذیل (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۴) این مطالب به عنوان یادداشت نظری ثبت شده است:

متن حدیث	یادداشت نظری
كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> وَ مَعَنَا رِبِيعَةُ الرَّأْيِ، فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ.	ربیعة الرأی کیست؟ به چه علت در متن روایت از وی نام برده شده؟ علت اهمیت حضور یک عالم اهل سنت در محضر امام چه می تواند باشد؟ آیا وی تنها عالم اهل سنتی است که در محضر امام بوده؟ چرا از دیگر افراد جلسه و نیز حضور دیگر عالمان اهل سنت در روایات سخنی به میان نیامده است؟
مَنْ رَأَى الْقُرْآنَ فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ.	منظور از سخن گفتن در خصوص «فضل القرآن» چیست؟ چرا مسئله فضایل این کتاب که از زمان پیامبر اکرم <small>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> تا عصر صادقین <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small> [در حدود ۱۵۰ سال] در میان مسلمانان بوده، اکنون در این روایت مهم شده است؟
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَمَّا يَشْفِرُ عَلَى قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ.	ارتباط مسئله «فضل القرآن» با قرائت قرآن چه می تواند باشد؟ به عبارت دیگر ارتباط بحثی در خصوص محتوای کتاب، با چگونگی خوانش آیات آن چیست؟
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَمَّا يَشْفِرُ عَلَى قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ.	به چه دلیل ناگهان و ابتدایه ساکن، امام صادق <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> به مسئله ناهمخوان بودن قرائت ابن مسعود با قرائت خود اشاره می کنند؟ آیا کسی در جلسه به نقل قرائت ابن مسعود پرداخته است؟ آیا پرسشی در این خصوص مطرح شده؟ ارتباط مسئله فضل القرآن با اختلاف قرائت چیست؟ آیا متنی از میانه حدیث حذف شده یا راوی تعمداً بخشی از وقایع جلسه را گزارش نکرده است؟
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَمَّا يَشْفِرُ عَلَى قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ.	بر مبنای چه دلیل و مدرکی، امام <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> به نادرستی قرائت ابن مسعود پی برده است؟ آیا ذکر نام ابن مسعود در روایت به عنوان نمونه و مثال است؟ آیا شایسته است که امام <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> برای طرح مثال از نام مشهورترین صحابی پیامبر <small>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> که سالها پیش از دنیا رفته، استفاده کند؟
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَمَّا يَشْفِرُ عَلَى قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ.	آیا قرائت نادرست و ناهمخوان با قرائت امام <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> موجب ضلالت و گمراهی است؟ چگونه ممکن است که امام در روایتی، همگان را به قرائت مشهور ناس ارجاع داده و در روایتی دیگر نسبت به وجود قرائت های مختلف دستور به بی توجهی داده، ولیکن در این روایت، قرائت نادرست را موجب ضلالت و گمراهی بداند؟

<p>چه نوع ضلالت و گمراهی در این روایت مورد نظر امام <small>علیه السلام</small> است؟ گمراهی در کشف و شناسایی قرائت صحیح یا گمراهی به دلیل ترویج عاملانۀ یک قرائت نادرست در جامعه؟</p>	<p>فَقَالَ رَبِيعَةُ ضَالٌّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ ضَالٌّ</p>
<p>چرا حکم بیان‌شده با تعجب شدید ربیعه الرأی مواجه شده است؟ آیا تعجب وی در خصوص محتوای حکم (ضلالت) است یا در خصوص انتساب این حکم به ابن مسعود؟</p>	
<p>علت وقفه در متن چیست؟ آیا امام <small>علیه السلام</small> این جمله را بلافاصله بیان کردند یا تقطعی در متن روایت صورت گرفته که با عبارت «ثم قال» بدان اشاره شده است؟</p>	
<p>به چه علت امام <small>علیه السلام</small> تلاش می‌کند تا در مقابل قرائت نادرست ابن مسعود، قرائت صحیح ابی بن کعب را معرفی کند؟ چگونه است که در برخی روایات ایشان نظر خود را در خصوص قرائت مورد تأیید خود بیان نکرده و درباره مسئله اختلاف قرائت بی‌توجهی نشان داده و همگان را امر به قرائت الناس نموده، اما در این روایت، ضمن موضع‌گیری شدید و صدور حکم ضلالت برای مخالفان، به معرفی قرائت صحیح نیز می‌پردازد؟</p>	<p>ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small>: أَمَا نَحْنُ فَنَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ أَبِي</p>
<p>چرا امام <small>علیه السلام</small> قرائت خود یا قرائت امام علی <small>علیه السلام</small> را به عنوان قرائت صحیح و معتبر معرفی نکرده و برعکس، خود را تابع قرائت ابی بن کعب معرفی می‌کنند؟ آیا درجه اعتبار و وثاقت ابی بن کعب از امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> و دیگر ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> بالاتر است؟ چگونه ممکن است که امام معصوم که الگوی جامعه است، خود را تابع الگویی دیگر معرفی نماید؟</p>	

توجه به این نکات، تفکر انتقادی در فهم احادیث را به همراه داشته و زمینه‌ساز

طرح بحث‌های جدی در این خصوص است. (نک: جانیپور، ۱۳۹۴، ص ۲۵۰-۲۶۵)

۳-۱-۶. بازبینی و دسته‌بندی مضامین

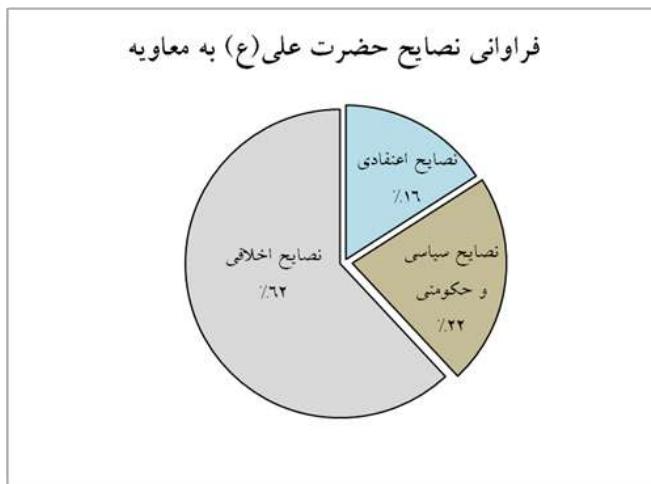
پس از اتمام فرایند کدگذاری و استخراج مضامین و نقاط تمرکز احادیث، و پیش از طبقه‌بندی یافته‌های تحقیق، لازم است مجدداً تمامی مضامین نگاشته‌شده، بازبینی و بازخوانی شوند. منظور از بازبینی مضامین،^{۲۱} دسته‌بندی مضامین مشترک و هم‌خانواده به منظور یکسان‌سازی عناوین و سازمان‌دهی آن‌ها ذیل همدیگر به صورت مضامین اصلی و فرعی است.

در مرحله اول تلاش بر این است تا ادبیات نگارشی مضامین به صورت عناوینی یکسان و همانند، ویرایش شود. لذا ممکن است برای بهبود ساختار مضامین، در مواردی مجبور به اصلاح مجدد آن‌ها شویم. در مرحله دوم نیز تلاش بر این است تا مضامین هم‌خانواده به صورت یک نمودار درختی ذیل همدیگر دسته‌بندی شوند تا بدین ترتیب، مضامین اصلی و عام از مضامین فرعی و جزئی تشخیص داده شوند.

۳-۱-۷. طبقه‌بندی مضامین و کشف مقوله‌ها

طبقه‌بندی، عمل انقسام و انتظام یک مجموعه معین از اشیاء است که به گروه‌بندی جامع به صورت طبقه‌های معادل همدیگر منتهی می‌شود که متقابلاً مانع ورود یکدیگر نیز هستند و اصطلاحاً جامع و مانع همدیگرند. مهم‌ترین تفاوت دو مرحله دسته‌بندی^{۲۲} با طبقه‌بندی^{۲۳} آن است که در مرحله دسته‌بندی، مضامین استخراج شده از قطعه‌ای خاص و مشخص از متن، ذیل همدیگر به صورت مضامین اصلی و فرعی منظم و چیده می‌شدند، اما در مرحله طبقه‌بندی، اولاً فقط به مضامین اصلی توجه داشته و تلاش می‌شود تا رابطه عرضی میان آن‌ها و نوع نسبتی که با همدیگر دارند، شناسایی شده و ثانیاً از تجمیع برخی مضامین اصلی دارای رابطه و نسبت مشترک با همدیگر، اصطلاح یا عبارتی با عنوان «مقوله»^{۲۴} تولید شود که در حقیقت، گویای ماهیت اصلی و بنیادین متن حدیث است.

این مرحله اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا با تغییر هر کدام از مضامین اصلی از یک مقوله به مقوله‌ای دیگر، حجم انبوهی از مضامین و متون حدیثی کدگذاری شده، به آن مقوله جدید منتقل شده و به نوعی، ماهیت جدید دریافت می‌کنند. لذا در این مرحله می‌بایست به شدت دقت شود که آیا مقوله انتخاب شده به عنوان مقوله اصلی، قابلیت تحمل و پذیرش حجم انبوهی از مضامین کدگذاری شده ذیل خود را دارد یا خیر؟ و آیا در ادامه مسیر تحلیل کیفی و توصیفی، می‌توانیم ادعا کنیم که آن بخش از مضامین، ذیل آن مقوله هستند یا خیر؟. این اقدام در نهایت منتهی به ساخت مجموعه موضوعی احادیث شده و مهم‌ترین کارکرد استفاده از روش تحلیل محتوا برای فهم حجم انبوهی از اطلاعات حدیثی پراکنده از ائمه اطهار علیهم‌السلام است؛ برای مثال طبقه‌بندی مجموع مضامین استخراج شده از تحلیل محتوای مکاتبات میان حضرت علی علیه‌السلام و معاویه، بیانگر این است که مقوله «نصیحت» بیشترین فراوانی را در کلام حضرت به خود اختصاص داده که نشان‌دهنده تأکید زیاد ایشان بر این موضوع است. اولین فرضیه به دست آمده از این نتیجه آن است که حضرت علیه‌السلام بهترین راهکار و پاسخ در برابر یاوه‌گویی‌ها و سرکشی‌های معاویه و اصلاح وی را نصیحت و توصیه به وی دانسته‌اند. این نصایح در سه عنوان کلی دسته‌بندی شده‌اند که میزان نسبی هر کدام به شرح زیر است:



با نگاهی اجمالی به جدول استنادات این نصایح (نک: جانپور، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸) معلوم می‌شود که مسائل اخلاقی برای حضرت علیه السلام بسیار مهم بوده و در روابط سیاسی خود با معاویه، بیش از هر موضوعی، بر اخلاق و رعایت اخلاق اسلامی تأکید داشته‌اند؛ برای مثال، در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌فرمایند: «فَاسْتَيْقِظْ مِنْ سَيْتِكَ، وَارْجِعْ إِلَى خَالِقِكَ، فَأَقْعَسَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ وَخَذَ أَهْبَةَ الْحِسَابِ وَشَمَّرَ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ وَ لَا تُمَكِّنِ الْغُوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ وَالشَّيْطَانَ مِنْ بُعْثِهِ فَيْكُ»؛ از خواب غفلت بیدار شو و به سوی خالقت بازگرد و دست از این کار بدار، و خود را برای حسابرسی آماده کن! پس برای آنچه تو را درخواهد یافت، دامن برچین و دست شیطان را بر خود بازنگذار که هر چه خواهد با تو کند. (منقری، ۱۳۷۰، ص ۸۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۱۰)

۳-۱-۸. تحلیل توصیفی و ارائه نظریه

در نهایت پس از انجام تمامی مراحل تحلیل یک یا مجموعه‌ای از احادیث، می‌توان به تحلیل کیفی یا توصیفی آن‌ها پرداخته و نظریه‌هایی در خصوص یافته‌های تحقیق ارائه نمود. در حقیقت این امور نه‌گانه، کاربرست روش تحلیل محتوا و عملکرد محقق در پژوهش‌های حدیثی را نشان می‌دهد که در این مقاله تلاش شد به صورت اجمالی، معرفی و برای پژوهش‌های حدیثی بومی‌سازی شوند؛ برای مثال از جمله تحلیل‌های توصیفی منتج به واسطه روش تحلیل محتوا، کشف ساختار و نظام حاکم بر مجموعه‌ای

از متون است. در اثر طبقه‌بندی مضامین و مقوله‌ها، این امکان برای تحلیل‌گر ایجاد می‌شود که بتواند ساختار حاکم بر آن متون را کشف و تبیین نماید. مثلاً طبقه‌بندی تمامی مضامین و مقوله‌های استخراج‌شده از تحلیل محتوای مجموع ۳۲ نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به معاویه در طول دوران حکومت چهارساله خود، که هر کدام به موضوعی خاص اشاره داشته و مسائل مختلفی در آن‌ها مطرح شده است، بیانگر این حقیقت است که این نامه‌ها بر مبنای نظم مشخصی نگارش شده و یک هدف اصلی را دنبال می‌کرده‌اند که نمودار آن بدین صورت است:

نمودار ۲: ساختار حاکم بر مکاتبات حضرت علی علیه السلام با معاویه



چنان‌که مشاهده می‌شود، این ساختار بیانگر سلسله استدلال‌هایی است که حضرت علی علیه السلام در مقابل تهمت‌ها و انتقادات معاویه بیان کرده‌اند. ایشان در ابتدا تلاش کرده‌اند با ارائه استدلال‌هایی در مورد عمومی بودن بیعت مردم با ایشان، مقبولیت خود را به‌عنوان رهبر و حاکم جامعه اسلامی مطرح کرده و سپس با ارائه شواهد و مدارکی از قرآن و سنت، مشروعیت خود برای این مسئولیت را بیان کنند. در مرحله سوم نیز با طرح ادله متعدد، مسئله قتل عثمان را تبیین نموده و بی‌گناهی خویش در این ماجرا و مقصر بودن معاویه را مطرح کرده و در نهایت با طرح براهینی دیگر، باطل بودن حکومت فردی چون معاویه بر جامعه اسلامی را نفی کرده و ماهیت حقیقی جنگ خود با معاویه را، جنگ حق با باطل قلمداد کرده و بدین صورت حقیقت جنگ صفین را تبیین نموده‌اند. (نک: جانیپور، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳-۱۲۰)

۴. معرفی روش تحلیل گفتمان

یکی از مهم‌ترین روش‌های نقد فرامتنی که مسیر حرکت خود را از متن شروع کرده و سپس با بهره‌گیری از گزاره‌های متعدد اجتماعی محیطی، تلاش دارد تا فهمی عمیق از متن به دست دهد، روش تحلیل گفتمان است که به نظر می‌رسد روش مناسب و قابل

استفاده‌ای جهت فهم و نقد حدیث، به‌عنوان متنی نگاشته شده در بستر شرایط تاریخی اجتماعی خاص باشد. از آنجا که گفتمان در فرایند جریان‌ات اجتماعی و با بهره‌برداری از شیوه‌های مختلف زبانی و فرازبانی، و در بستر زمانی و مکانی ویژه‌ای شکل می‌گیرد، لذا در هر دوره، عصر، جامعه و برای هر مقطع اجتماعی و سیاسی یک گفتمان خاصی وجود دارد که منعکس‌کننده ویژگی‌های ساختاری و اندیشه‌ای حاکم بر فرد و جامعه می‌باشد. (نک: فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۸؛ وان دایک، ۱۳۸۲، ص ۲۷)

اگرچه مبحث تحلیل گفتمان ناظر بر حوزه‌ها و رشته‌های متعدد و مختلف علمی است، از آنجا که یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به این رشته‌ها، زبان گفتاری و مطالعات نظام‌مند ساختار، کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار و معانی واژگان است، «متن»، به‌عنوان بیرونی‌ترین و ملموس‌ترین تجلی نظام‌های گفتمانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. (سجودی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷)

در میان روش‌های تجزیه و تحلیل متن، روش تحلیل گفتمان تلاش دارد به موضوع «بافت» و بسترهای زمانی و مکانی تولید متن پرداخته و با شناخت و به‌کارگیری دلالت‌های برون زبانی مانند: آشنایی با شخصیت صاحب‌کلام و اندیشه‌های او، وضعیت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی مؤلف و نیز دلالت‌های درون زبانی مانند معناها زبرین و زیرین متن، در نهایت رابطه میان متن و زمینه و مؤلف را کشف کند. (Bullock & Stallybrass, 1981, p. 175)

از آنجا که در این مقاله صرفاً به دنبال معرفی کاربردی این روش‌ها در نقد و فهم حدیث هستیم، از بیان تعاریف صرف‌نظر کرده و به‌طور مستقیم عملیات اجرای این روش را توضیح خواهیم داد. (Macmillan, 2006, p. 72)

۴-۱. کاربردی روش تحلیل گفتمان در فهم احادیث

برای تحلیل گفتمان یک متن روش‌های گوناگونی ارائه شده است. روش فرکلاف^{۲۵} (۱۹۹۵م)، روش ون دایک^{۲۶} (۱۹۹۷م) و روش ارنستو لاکلاو^{۲۷} و شنتال موفه^{۲۸} (۱۹۸۵م) از مهم‌ترین این روش‌ها هستند که هرکدام رویکردی خاص دارند. اما در این میان، دکتر حسن بشیر از اندیشمندان معاصر است که در آثار خود به تبیین روش جدیدی به نام «روش عملیاتی تحلیل گفتمان»^{۲۹} یا «پدام» پرداخته که شیوه‌ای از درک

متن، زمینه و فرامتن است و تلاش دارد تا همچون تحلیل‌های کمی، نوعی از عینیت را در متن بازنمایی کند و از تحلیل‌های ذهن‌گرا فاصله بگیرد. وی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «روش پدام که پیشنهاد این نگارنده برای خروج از اشکال‌های ذهنیت‌گرایی و به‌کارگیری متناسب ذهنیت و عینیت برای درک بیشتر معناها و ایجاد فرایند مشخص برای انجام کلیه مراحل مربوط به تحلیل متون رسانه‌ای است، یکی از ساده‌ترین و عملیاتی‌ترین روش‌های تحلیل گفتمان می‌باشد.» (بشیر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۰)

وی معتقد است: «آنچه تاکنون در مورد روش تحلیل گفتمان نوشته شده، دارای ابهام عملیاتی است. تحلیل‌هایی هم که تاکنون کم‌وبیش منتشر شده، تا اندازه زیادی از کلی‌گویی و برداشت‌های شخصی حکایت می‌کنند که یکی از دلایل آن، امکان تحلیل‌های کاملاً متفاوت از یک متن توسط افراد مختلف با همان روش‌های معمول می‌باشد. البته این را باید قبول کرد که ماهیت تحلیل گفتمان، سیالیت و تفاوتی است که می‌تواند در تحلیل از افراد مختلف وجود داشته باشد. اما نوعی از روایی و پایایی معقول نیز باید در این زمینه تأمین شود. تدریج در تفکر، برداشت‌های متکی به نوعی از ترتیب عقلانی که بر اساس متن و فرامتن در طی تحلیل انجام می‌گیرد و نهایتاً پیوند دادن معانی به دست آمده از متن و فرامتن در یک فرایند تحلیلی، کاری است که «پدام» در تلاش است انجام دهد.» (همان، ج ۳، ص ۱۱-۱۲)

از آنجا که متون دینی، به‌ویژه روایات معصومین علیهم‌السلام عمدتاً برای تعیین تکلیف و یا توضیح یک تکلیف شرعی مطرح می‌شوند، معنای آن‌ها تا حدود زیادی صریح و آشکار است؛ زیرا در غیر این صورت با وجود ابهام نمی‌توانستند منشأ عمل قرار گیرند. توجه به این نکته مهم بیانگر آن است که در تحلیل متون روایی، سیالیت معنایی تا اندازه زیادی وجود نداشته و امکان قرائت مستقل تحلیل‌گر از متن وجود ندارد؛ زیرا متن روایت، در بستر تشریح احکامی خاص، در موضوعی خاص، برای مخاطبانی خاص و توسط امامی خاص تولید شده که زمینه‌ها و فضای فهم متن و بینامتنیت آن را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل مؤلف معتقد است که روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) برای ورود به فضای فقه الحدیث مناسب‌تر است. در این روش برای تحلیل متون پنج سطح تعیین شده است:

۴-۱-۱. کشف فضای ساختاری

در مرحله اول ساختارهای زبانی، روابط دستوری و عوامل مؤثر بلاغی متن مورد توجه قرار می‌گیرند. لذا در ابتدا شناسایی واژگان هم‌نشین و جانشین در متن، اهمیت ویژه دارد؛ زیرا ساخت زبانی به شدت از شرایط محیطی و زمانی تأثیر پذیرفته است، بنابراین با شناسایی ساختارهای زبانی مشترک و مقایسه آن‌ها با یکدیگر می‌توان به زمان صدور یا شرایط صدور همسان آن‌ها پی بُرد. این مطلب، همان دغدغه‌ای است که بخشی از اندیشمندان حوزه زبان‌شناسی را بر آن داشته تا از روش تحلیل گفتمان در فهم متن استفاده کنند.

۴-۱-۲. کشف فضای معنایی

در مرحله دوم، توجه به معنای زیرین و زیرین مورد توجه است. این معنا نه تنها در ظاهر و باطن الفاظ و جملات نهفته است، بلکه در اجزا و معنای کلی متن نیز مستتر است. این فضا منعکس‌کننده جهت‌گیری‌های متن برای تحقق اهداف گفتمانی است و نوعی از زمینه را تبیین می‌کند که به مثابه «زمینه خلق روایت» تلقی می‌شود. قطعاً این ورود نیازمند فهم دینی علاوه بر داشتن علم دینی است؛ زیرا بدون برخورداری از آن‌ها نمی‌توان با معنا و مفهوم حقیقی متن آشنا شد. در این قسمت، هویت متن و لایه‌های معنایی آن واکاوی می‌شود، بدین صورت که معنای ساخته‌شده و هویت یافته از واژگان و جمله در طول زمان و فرایند حرکت از معنای اولیه به معنای ثانویه را شناسایی کرده و در نهایت دورنمایی از معنایی را در فضای گفتمانی ترسیم می‌کند. قطعاً درک این فضا نیازمند همدلی بین انسان کنونی و انسان موجود در دوره تاریخی صدور متن است.

۴-۱-۳. کشف فضای ارتباطی

در مرحله سوم، روابط بینامتنی میان ساختار و معنای موجود در متن با ساختارها و معنای بیرونی مورد بررسی قرار می‌گیرند. کشف این روابط شاید مهم‌ترین مرحله‌ای است که در تحلیل گفتمان احادیث مورد توجه باشد. از آنجا که بینامتنیت‌های درون و بیرون متن، تبیین‌کننده زمینه‌های گوناگون چرایی، چگونگی و چیستی خلق گفتمان است، «فضای ساختاری» زبان گفتمانی را تبیین می‌کند، «فضای معنایی» جهت‌گیری

گفتمانی را ترسیم می‌کند و «فضای ارتباطی» نیز روح گفتمان را مشخص می‌کند که تبیین‌کننده موقعیت کل و شرایط حاکم در خلق آن گفتمان است. این ارتباط عمدتاً به سه صورت کاملاً مرتبط و متصل، کاملاً بدون ارتباط و منقطع و یا دارای ارتباط نسبی هستند که از فرایند تحلیل آن‌ها می‌توان به تصحیف، تقطیع نامناسب حدیث، امکان جعل حدیث و یا اندراج چند متن حدیثی در همدیگر آگاهی یافت.

۴-۱-۴. کشف فضای گفتمانی

در مرحله چهارم، شرایط تاریخی و هژمونی‌های فعال در جامعه که مهم‌ترین عنصر مؤثر در خلق گفتمان احادیث هستند، مطالعه می‌شود. این شرایط تعیین‌کننده رویکرد گفتمانی متون روایی است. این فضا، فراتر از گفتمان خاص روایی، بیانگر گفتمانی است که تابعی از قدرت حاکم در وجوه مختلف علمی، فکری، تعاملی و تعارضی می‌باشد. بنابراین فضای گفتمانی، بیانگر زمینه‌ای برای ضرورت طرح روایات مختلفی است که در چنین فضایی می‌توانند مطرح شوند.

بدیهی است کشف روابط میان یک روایت با دیگر روایت‌های همسوی تعیین‌شده برای تحلیل می‌تواند در فهم فضای گفتمانی بسیار تأثیرگذار و در تحلیل نهایی از اهمیت بسیار والایی برخوردار باشد. در حقیقت پیش‌فرض محقق آن است که متن روایت، یک متن مستقل به معنای دارا بودن یک گسست معنایی با سایر روایات نیست. روایت به معنای بخشی از متون دینی، دارای یک «گستره متنی» یا «فرایند متنی» است که در زمان‌ها، مکان‌ها، شرایط و موقعیت‌های مختلف، «ظهور معنایی» پیدا می‌کند و در قالب الفاظی با ساختار زبانی مشخص تجلی می‌یابد. بدیهی است این هویت واحد متنی ریشه در هویت واحد دین اسلام دارد، لذا به‌رغم وجود تفاوت‌های ظاهری و ساختاری میان روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام، دارای فضای فراگفتمانی واحدی هستند، چنان‌که در ادعیه آمده است: «کُلُّكُمْ نَوْرٌ وَاحِدٌ».

۴-۱-۵. کشف فضای فراگفتمانی

در مرحله پنجم می‌بایست رابطه میان فضای گفتمانی و گفتمان روایی، در سطوح هم‌زمانی و درزمانی کشف گردد. این فضا بیش از آنکه به سطح هم‌زمانی گفتمان توجه داشته باشد، به سطح درزمانی و به عبارت دیگر با فرایند تحول گفتمانی در

دوره‌های مختلف توجه دارد. این فضا ترسیم‌کننده شرایط مختلف برای بروز گفتمان‌های مختلف روایی در دوره‌های مختلف است که کشف آن به فهم دیگر روایات آن امام علیه السلام یا دیگر ائمه اطهار علیهم السلام بسیار کمک می‌کند. هنگامی که روابط گفتمانی یک روایت با گفتمان‌های مشابه روایات دیگر بررسی می‌شود، و در نهایت فراگفتمان حاصل از آن با فراگفتمان‌های دیگر متون دینی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، با چنین رویکردی در حقیقت ما با نوعی از «گسترش معنایی» متن و نه «قرائت‌های متفاوت متن» مواجه هستیم.

از آنجا که در این تحقیق قصد آن نداریم تا صرفاً در خصوص روش و فرایندهای آن صحبت کرده و بیشتر به دنبال کاربردی آن در حوزه فقه الحدیث هستیم، بدین حداقل اکتفا کرده و خوانندگان را به منابع اصلی ارجاع می‌دهیم. (نک: بشیر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۰۵؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲-۱۵۰)

۲-۴. جدول عملیاتی تحلیل گفتمان احادیث

در این قسمت با توجه به محدودیت حجم مقاله، صرفاً جدول عملیاتی تحلیل گفتمان یک حدیث با موضوع اختلاف قرائات از امام صادق علیه السلام درج شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳) که توجه به گزاره‌های استخراج‌شده در آن و نیز توضیحات ادامه جدول، راهگشای فهم حدیث خواهد بود.

تحلیل گفتمان احادیث به روش پدام

متن حدیث	فضای ساختاری	فضای معنایی	فضای ارتباطی	فضای گفتمانی	فضای فراگفتمانی
قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> وَآنَا أَسْمِعُ خُرُوفًا مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يقرأهَا النَّاسُ	تلاش راوی جهت برقراری پیوند میان واژگان قرائت و حرف	وجود قرائت‌های مختلف در عصر صادقین <small>عليهم السلام</small>	تأکید راوی بر نقش امام <small>عليه السلام</small> جهت حل مشکل اختلاف قرائات	نقش امام <small>عليه السلام</small> در حل مسائل مستحدثه	ضرورت وجود امام <small>عليه السلام</small> پس از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> : كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ إقرأ كما يقرأ النَّاسُ	تأکید امام <small>عليه السلام</small> بر اصطلاح «قراءة الناس»	ممنوعیت قرائات مختلف	تولید قرائات مختلف در اثر جدانشدن از قرائة الناس	وجود تقابل و اختلاف در فضای جامعه	اعتبار و حجیت سیره مسلمین

<p>حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ <small>علیه السلام</small> فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ <small>علیه السلام</small> قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَدْوِهِ</p>	<p>تلاش امام <small>علیه السلام</small> جهت سوق دادن مخاطب از خوانش لفظی به فهم قرآن</p>	<p>حقیقی بودن قرائت قائم <small>علیه السلام</small></p>	<p>تولید قرائات مختلف در اثر جداشدن از قرائة القائم <small>علیه السلام</small></p>	<p>امام قائم <small>علیه السلام</small> اصلاح کننده بدعت‌ها</p>	<p>ضرورت وجود قائم <small>علیه السلام</small> برای اصلاح دین و رفع بدعت‌ها</p>
<p>وَ أُخْرِجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيُّ <small>علیه السلام</small></p>	<p>تلاش امام <small>علیه السلام</small> جهت توجه دادن مخاطب به وجود مصحف امام علی <small>علیه السلام</small></p>	<p>مبتنی بودن قرائت قائم <small>علیه السلام</small> بر مصحف امام علی <small>علیه السلام</small></p>	<p>تولید قرائات مختلف در اثر جداشدن از مصحف امام علی <small>علیه السلام</small></p>	<p>امام قائم <small>علیه السلام</small> احیاء کننده میراث انمه <small>علیه السلام</small></p>	<p>ضرورت وجود قائم <small>علیه السلام</small> جهت احیای دین</p>
<p>وَ قَالَ أُخْرِجَهُ عَلِيُّ <small>علیه السلام</small> إِلَى النَّاسِ فَرَعَّ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ <small>صلی الله علیه و آله</small> وَ قَدْ جَمَعْتُهُ مِنْ الْبُحْتِ</p>	<p>تلاش امام <small>علیه السلام</small> جهت توجه دادن مخاطب به پیشینه مصحف</p>	<p>اقدام امام علی <small>علیه السلام</small> جهت حفظ و صیانت قرآن از وقوع اختلاف</p>	<p>ریشه شکل گیری اختلاف قرائات در عصر خلفا</p>	<p>امام <small>علیه السلام</small> حافظ و نگهبان قرآن</p>	<p>امام <small>علیه السلام</small> حافظ دین اسلام</p>
<p>فَقَالُوا هُوَ ذَا عُنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا أَبَدًا إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْرِجَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِنَفْسِي وَهُوَ</p>	<p>تلاش امام <small>علیه السلام</small> جهت توجه دادن مخاطب به عبرت‌های تاریخی</p>	<p>ناراحتی شدید امام <small>علیه السلام</small> از جهالت جامعه اسلامی</p>	<p>ریشه شکل گیری اختلاف قرائات در جهل مردم</p>	<p>جهل جامعه اسلامی نسبت به نقش و جایگاه امام <small>علیه السلام</small></p>	<p>ناس، معین امام <small>علیه السلام</small> در حفظ دین</p>

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در خصوص روایت فوق، نوع قرائت صورت گرفته در محضر امام صادق علیه السلام است که چند احتمال وجود دارد:

۱. قرائت آیات به لهجه غیرمتداول؛ بدین معنا که آیات را صرفاً به دلیل ناتوانی یا تعصب خاص بر لهجه بومی خود داشتن، با لهجه دیگری خوانده باشد.
۲. تبدیل کلماتی از قرآن به مترادف آن؛ مثلاً به جای «عهن»، «صوف» خوانده باشد یا به جای «فاسعوا»، «فامضوا» گفته باشد.
۳. تغییر در ترتیب و نظم آیات قرآن؛ مثلاً آیات را به حسب تاریخ نزول یا پراکنده خوانده باشد.

۴. افزودن بعضی تأویلات به آیات؛ بدین معنا که برخی از نکات تفسیری را به هنگام قرائت آیه بیان کند.

سؤال دیگر این است که چه ارتباطی میان بخش اول و دوم حدیث برقرار است؟ در بخش اول حدیث سخن از قرائت نادرستی است که امام صادق علیه السلام از آن نهی کرده‌اند و در بخش دوم، سخن از قرآنی است که توسط امام علی علیه السلام جمع‌آوری شده و در اختیار حضرت مهدی علیه السلام بوده و در نهایت توسط ایشان به جامعه اسلامی عرضه می‌شود.

برخی از عالمان و اندیشمندان قرآنی در این خصوص به اظهار نظر پرداخته و با توجه به قسمت دوم حدیث و ادامه آنکه به موضوع صبر در بیان حقایق تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام اشاره دارد، منظور از نهی حضرت علیه السلام را پرداختن به مسئله تأویل و بیان حقایق باطنی قرآن کریم دانسته‌اند. برای نمونه شیخ انصاری بر این باور است که روایت مزبور از قرائت نکات تفسیری و تأویلی و بیان سبب نزول برخی آیات قرآن نهی می‌کند که عمدتاً در مصحف امام علی علیه السلام نگاشته شده و یا توسط ائمه اطهار علیهم السلام به خواص یاران خود آموزش داده‌شده است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۰)

برخی نیز چنین برداشت کرده‌اند که قرآن موجود، قرآن حقیقی و کامل نبوده و قرآن واقعی تنها در اختیار امام زمان علیه السلام است و نباید بر مبنای قرآن ناقص و تحریف‌شده کنونی، قضاوت کرده و حکم دینی صادر کرد.

اما بر مبنای تعاریف پیش‌گفته از مفهوم گفتمان و آنچه در جدول فوق درج شده، باید گفت که آنچه مسئله قرائت قرآن، تفسیر قرآن، چگونگی نزول قرآن و نظر اهل بیت علیهم السلام در خصوص این مسائل را به یکدیگر پیونده داده و دو فضای مثبت و منفی در مقابل همدیگر ایجاد کرده، وجود گفتمان «تحریف قرآن» است؛ بدین معنا که یک جریان تلاش دارد با استفاده از ابزارهای قدرتی که در اختیار دارد همچون تولید و ترویج قرائت‌های مختلف، طرح اندیشه‌های مختلف در خصوص چگونگی و کیفیت نزول قرآن همانند نظریه «سبعة أحرف» و نیز دسّ و جعل در روایات منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، ایده اصلی خود یعنی «تحریف‌پذیری قرآن» را به جامعه عرضه کند. اما جریان دیگر تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهای قدرت خود مانند

استفاده از ادله عقلی و برهانی، ارجاع به سنت نبوی ﷺ و تخریب جناح مقابل، ایده اصلی خود یعنی «تحریف‌ناپذیری قرآن» را به جامعه عرضه کند.

در حقیقت آنچه گفتمان را ایجاد می‌کند، دعوی «قدرت» و بقای آن است؛ بدین معنا که هر حزب و گروهی تلاش دارد با استفاده از ابزارهای قدرتی که در اختیار داشته، بقای خود را حفظ کرده و اندیشه‌های خود را تبلیغ کند. بدیهی است اگر فرد یا گروهی نتوانند بقای خود را حفظ کرده و امنیت خود را تأمین نمایند، از صحنه جامعه حذف خواهند شد. بر این اساس بدیهی است که پیروان یک مذهب به طریق اولی می‌بایست تلاش کنند تا هژمونی جامعه را به سمت خود کشانند و از ابزارهای قدرت و فضای جامعه به نفع مذهب و آیین خود استفاده کرده و اندیشه‌های خود را ترویج کنند.

عصر صادقین علیهم‌السلام و موضوع اختلاف قرائات پیش آمده در آن فضا نیز از این قاعده کلی مستثنا نبوده و به وضوح می‌توان تلاش دو جبهه مثبت و منفی را برای ترویج اندیشه‌ها و افکار خود با رویکرد ایجاد گفتمانی غالب در جامعه مشاهده کرد. جبهه مخالف تلاش دارد تا گفتمان «تحریف‌پذیری قرآن» را در جامعه القا نموده و بدین وسیله بقای خود را تضمین کند. در مقابل جبهه موافق تلاش دارد تا این مسئله را به طور کلی نفی کرده و گفتمان «تحریف‌ناپذیری قرآن» را در جامعه القا و تثبیت نموده و جبهه مخالف را تخریب کند. مطالعه اجمالی روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام با موضوع کلی فضایل، ماهیت و چستی قرآن به وضوح این مطلب را نشان می‌دهد که تلاش عمده ایشان برای حفظ و بقای مذهب تشیع در جامعه و در طول تاریخ، بیشتر ناظر به مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن بوده و تلاش داشته‌اند تا این موضوع را به مثابه یک فرهنگ یا هنجار در جامعه اسلامی نهادینه کرده و کیان مذهب تشیع را بر اساس آن حفظ کنند. (نک: جانیپور، ۱۳۹۴، فصل چهارم)

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده تا اولاً ضرورت استفاده از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای به صورت ترکیبی و توأم با همدیگر جهت فهم و نقد احادیث تبیین شود و بدین واسطه، دریچه‌ای نو به روی این رشته مهم گشوده گردد. ثانیاً از آنجا که روش‌های

معرفی شده «تحلیل متن»، «تحلیل محتوا» و «تحلیل گفتمان» هرکدام از تکنیک‌ها و رویکردهای مختلف برخوردارند، تلاش شده تا به متناسب‌سازی و بومی‌سازی این روش‌ها در حوزه فقه الحدیث پرداخته و کاربری اجراي آنها همراه با مثال‌های مختلف حدیثی ترسیم گردد.

۱. با استفاده از روش «تحلیل متن» تلاش می‌شود عناصر و اجزای اصلی تشکیل‌دهنده متن شناسایی شده و واژگان اصلی به‌طور دقیق فهمیده و تبیین شوند. ریشه‌شناسی واژگان و معناشناسی اصطلاحات در متن، دو گام مهم این روش هستند.

۲. با استفاده از روش «تحلیل محتوا» تلاش می‌شود مضامین اصلی، نقاط تمرکز و جهت‌گیری‌های متن شناسایی شده و با دسته‌بندی آنها، مقوله‌های اصلی متن به دست آورده شود تا در نهایت بتوان ساختار حاکم بر متن را تبیین نمود. فرایندهای نه‌گانه اجرای این روش متناسب با فهم نصوص دینی در متن اصلی مقاله همراه با ذکر نمونه‌های حدیثی، تشریح شده است.

۳. با استفاده از روش «تحلیل گفتمان» تلاش می‌شود رابطه میان متن با دیگر متون مشابه و هم‌خوان و همچنین دیگر جریان‌های رقیب و موازی و شرایط تاریخی اجتماعی تولید متن، شناسایی شده تا از این طریق بتوانیم به سؤال‌های شش‌گانه فهم متن پاسخ داده و در نهایت به فهم عمیق متن دست پیدا کنیم. کشف فضای ساختاری، معنایی، ارتباطی، گفتمانی و فراگفتمانی از گام‌های مهم روش پیشنهادی مؤلف در این مقاله است.

پی‌نوشت‌ها

1. Text
2. Analysis
3. Textual Analysis
4. Content Analysis
5. Discourse Analysis
6. Etymology
7. semantic
8. Quantitative Perspective
9. Inverse Questionnaire
10. Attention
11. Direction
12. Theme

13. Labeling
14. Coding
15. Package Coding
16. Deductive
17. Open Coding
18. Inductive
19. Attention
20. transcripts
21. Reviewing themes
22. Taxonomy
23. Classification
24. Categories
25. Norman Fairclough
26. an Dijk
27. Ernesto Laclau
28. Chantal Mouffe
29. Practicle Discourse Analysis Method

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۳. انصاری، مرتضی، *کتاب الصلاة*، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم: مطبعة باقری، ۱۴۱۵ق.
۴. باردن، لورنس، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
۵. بشیر، حسن، *رسانه‌های بیگانه: قرآنتی با تحلیل گفتمان*، تهران: سیمای شرق، ۱۳۹۲.
۶. _____، «امام رضا علیه السلام و گفتمان امامت»، ضمن مجموعه مقالات کنگره امام رضا علیه السلام، به همت دکتر احمد پاکتچی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۳.
۷. پاکتچی، احمد، «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱-۱۳۵.
۸. پاکتچی، احمد، *تقد متن*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲.
۹. جانیپور، محمد، *اخلاق در جنگ: تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۱۰. جانیپور، محمد، «تحلیل محتوای ادعیه صحیفه رضویه علیه السلام»، ویژه‌نامه همایش صحیفه رضویه، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱، ص ۴۵-۷۰.

۱۱. جانپور، محمد، ۱۳۹۴، «تحلیل احادیث اختلاف قرائات صادقین عليه السلام»، رساله دکتری، استاد راهنما: مهدی ایزدی، استاد مشاور: احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. جانپور، محمد و مهدی ایزدی، «جستاری در تبارشناسی ماده قرآ در ساخت واژه قرآن»، دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۲، ص ۲۱-۳۹.
۱۳. جانپور، محمد و علی سروری مجد، «تبیین شیوه‌های تربیتی امام رضا علیه السلام در راستای ایجاد سبک زندگی اسلامی بر مبنای تحلیل محتوای احادیث رضوی»، فصلنامه فرهنگ رضوی، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۹۳، ص ۵۳-۷۹.
۱۴. جانپور، محمد و رضا شکرانی، «رهاوردهای استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم احادیث»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث دانشگاه تهران، سال چهل و ششم، شماره ۲، ۱۳۹۲، ص ۲۷-۵۷.
۱۵. جانپور، محمد، فتحیه فتاحی‌زاده و زهرا حسینی‌زاده، «تحلیل محتوای خطبه غدیر با رویکرد لایه‌شناسی مضمونی»، دوفصلنامه فقه الحدیث، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، شماره ۶، ۱۳۹۶، ص ۷۵-۱۰۳.
۱۶. حسینی‌زاده، زهرا، «تحلیل محتوای خطبه غدیر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: فتحیه فتاحی‌زاده، استاد مشاور: محمد جانپور، تهران: دانشگاه الزهراء علیها السلام، ۱۳۹۵.
۱۷. سجودی، فروزان، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
۱۸. صفوی، کوروش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۹.
۱۹. فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
۲۰. فیروزان، توفیق، روش تحلیل محتوا، تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۰.
۲۱. کرپندورف، کلو، مبانی روش‌شناسی تحلیل محتوا، ترجمه هوشنگ نائینی، بی‌جا: انتشارات روش، ۱۳۷۸.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۲۴. _____، وضع و نقد حدیث، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۲۵. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۶. هولستی، آل. آر، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.
۲۷. وان دایک، تتون، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.

29. Crystal, D., *The Cambridge Encyclopedia of Language*, 2nd edition, Cambridge University Press, 1996.
30. Macmillan, Katie, "*Discourse Analysis A Primer*", Oxford: Basil Blackwell, 2006.